

اعمال ولایت از سوی ولی فقیه

قسمت نهم

از این جهت اصلاً مورد بحث و مذاکره نبوده است. ولی بعضی از نویسندگان و سیاستمداران ورشکسته ای که سخنان آنها از سوی رادیوهای بیگانه مورد تأیید و تشویق قرار می گیرد به غلط این بحث را از آن جهت مورد انتقاد قرار دادند و خیال کردند که این گونه ولایت گردی بردارن دموکراسی خواهد نشاند غافل از اینکه محدوده ولایتی که در اینجا مورد بحث است در همه حکومتها برای دولت و نظام حاکم باید ثابت باشد و بدون این ولایت نظم و اداره کشور ممکن نیست.

محدوده ولایت مورد بحث

در نظام دموکراسی پس از اینکه مردم بر اساس رأی اکثریت، رئیس جمهوری رئیس دولت و مجلس قانونگذاری خود را انتخاب کردند، نظام حق دارد بر اساس اختیاراتی که مردم به او داده اند مقرراتی را که لازم می داند وضع کند. البته در چارچوبی که قانون مقرر کرده است. مردم همه موظفند از آن پیروی کنند چه آنان که به او رأی داده اند و چه آنان که رأی نداده اند. چه آنان که با این قانون و مقررات موافق باشند و چه آنان که نظر مخالف داشته باشند.

بنابراین، نتیجه ای که از این مناظرات و اختلافات به ثمن دخالت حضرت امام دام ظلّه گرفته شد، چیزی نیست که با دموکراسی مخالفتی داشته باشد، زیرا محط بحث در این مذاکرات، این جهت است که آیا حکومت اسلامی (یعنی مجموعه نظام قانونگذاری و اجرایی) موظف است فقط به احکام فرعی فقهیه پس از تشخیص مصداق عمل کند یا این که از نظر فقه اسلامی، دخالت او در قانونگذاری بر اساس مصالح متغیره در مواردی که محدودیت در اصل شرع نیست و همچنین جلوگیری از حکم الزامی شرعی آنجا که ضرورت ایجاد کند، مجاز و قانونی است؟ بنابراین محدوده بحث، فقه اسلامی است نه اصول دموکراسی و آزادی رأی مردم.

حکومت و ولایت

نکته ای که حضرت امام دام ظلّه در آن نامه بر آن تکیه کردند و می توان آن را اساس فقهی این گستردگی و مطلق بودن دانست، خود واژه ولایت امر است؛ فرمودند: «اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه است، باید فرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، یک پدیده بی معنی و بی محتوا باشد!» یعنی لازمه تعیین ولی امر و

بحث درباره گستردگی و مطلق بودن ولایت فقیه به دو گونه مورد توجه است: یکی به لحاظ عدم محدودیت در برابر احکام اولیه شارع مقدس اسلام و دیگری به لحاظ عدم محدودیت در برابر آراء مردم. و به عبارت دیگر ولایت فقیه و بطور کلی حکومت از دو جهت ممکن است محکوم به محدودیت باشد: یکی از جهت احکام اولیه شرع مقدس اسلام که مثلاً گفته شود حاکم فقط مجری احکام خداوند است و از خود حق ندارد قانونی را وضع کند. و دیگری از جهت اصول دموکراسی و حکومت مردم بر مردم که بر اساس این محدودیت گفته می شود که بدون مراجعه به آراء عمومی حق ایجاد محدودیت قانونی برای مردم ندارد. آنچه در مجامع و محافل علمی و فقهی ایران در سطح مختلف مطرح بود و درباره آن اختلاف نظرهای شدیدی دیده شد، تا اینکه حضرت امام دام ظلّه در نامه مبارک خویش به رئیس جمهور، رأی خود را اعلام و به اختلافات خانم دادند همان جهت اول بود که بعضی از اهل نظر معتقد بودند که ولایت فقیه باید در محدوده احکام شرع اعمال و اجرا شود و نباید هیچ قانونی جز آنچه از کتاب و سنت استنباط می شود بر جامعه حاکم گردد و حضرت امام دام ظلّه در آن نامه اظهار فرمودند که اگر چنین باشد اصلاً ولایتی برای فقیه بلکه برای رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قائل نشده ایم زیرا فقیه نماینده ولی امر معصوم است که او جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است و اگر بنا باشد آن حضرت و خلفای برحق او و فقیه که نماینده آنها است حق تشریح قوانین بر اساس مصالح کشور نداشته باشند و فقط مجری احکام خداوند باشند، بنابراین ولایتی برای آنها قائل نشده ایم. حکومت می تواند به لحاظ مصالح متغیره اجتماع مسلمین قوانینی وضع کند و محدودیتهایی که در اصل شرع برای مکلفین در نظر گرفته نشده است اعلام نماید و اگر حق فرد یا افرادی با مصالح عامه مسلمین منافات داشت می تواند آن فرد یا افراد را از حق مشروع اولیه خود محروم کند. مصلحت جامعه بر مصلحت فرد مقدم است و اگر قراردادی میان دولت و افراد بود که در زمانی استمرار آن بر ضرر جامعه مسلمین بود، دولت می تواند یک جانبه آن قرارداد را لغو کند و حتی احکام الزامیه شارع مقدس مانند حج اگر در زمانی به لحاظ شرایط خاص، برگزاری آن برای کشور اسلامی ضرر مهمی در برداشت، ولی امر می تواند موقتاً از آن جلوگیری کند.

اینها همه مطالبی است که - بحسب ظاهر - برخلاف موازین اولیه شارع مقدس اسلام است و به لحاظ مصالح متغیره جامعه اسلامی ممکن است از سوی ولی امر مسلمین تشریح شود و واضح است که در این جهت بحثی از مخالفت این ولایت گسترده با اصول دموکراسی و آزادی رأی ملت نیست و

اسلامی باشد و بخواهد برای اداره کشور اعمال ولایتی کند!!!

نظام وظیفه و اعزام اجباری

۲- نظام وظیفه و سرمازگیری بطور مستمر و اعزام رزمندگان که داوطلب نیستند اجباراً به جبهه‌های نبرد. در شرع اسلام قانونی به صراحت بنام نظام وظیفه نیامده است. فقها درباره جهاد فرموده‌اند که: شرکت در آن واجب کفائی است یعنی اگر نیرو بمقدار کافی به جبهه رفته باشد، بر دیگران شرکت واجب نیست ولی اگر بمقدار کافی نباشد بر همه واجب است شرکت کنند تا بعدی که نیاز جبهه برطرف شود. و فرموده‌اند: جهاد در صورتی واجب عینی میشود که ولی امر و امام به شخص معینی دستور خاص مبنی بر حضور در جبهه داده باشد. بدون شک این حکم بر مبنای اطلاق ولایت امر و گستردگی آن و حاکمیت آن بر سایر قوانین استوار است و گزینه دلیل خاصی بر وجوب عینی در صورت تعیین امام نیامده است. و نظام وظیفه و اعزام اجباری فقط از این راه قابل توجیه است. زیرا این هم نوعی تعیین افراد از سوی امام است. فرق نمی کند که امام دستور خاص به شخص یا اشخاص معینی به حضور در جبهه بدهد یا اعلام کند که هرکس چنین صفتی دارد مُعیناً باید به جبهه بیاید یا برای آمادگی در پادگانها حاضر شود. و صفت خاص در اینجا سن و سال مشخصی است که ملاک نظام وظیفه است.

بنابراین قانون نظام وظیفه که خود یک امر ضروری برای ادامه حیات هر نظام حکومتی است، در حکومت اسلامی بر مبنای گستردگی ولایت فقیه استوار است و اگر این ولایت بر احکام اولیه شرع حاکم نباشد، فقیه و بطور کلی ولی امر نمی تواند آزادی مکلف در محدوده واجب کفائی جهاد را محدود کند و او را ملزم به حضور در جبهه یا آمادگی بنماید. جهاد در اصل شرع واجب کفائی است و در صورت عدم نیاز جبهه، مکلف، ملزم نیست شرکت کند. بنابراین طبق اصل شرع، مکلف آزاد است که در جهاد شرکت کند یا نکند و این آزادی را ولی امر طبق تصریح فقها می تواند سلب کند.

۳- جلوگیری از احتکار و گرانفروشی

برای توضیح حکم اولی احتکار، ترجمه عبارت حضرت امام دام ظلّه در تحریر الوسیله را می آوریم:

«احتکار حرام است و آن عبارت است از نگهداری مواد غذایی و گرد آوردن آن به توقع گرانتر شدن با فرض ضرورت مسلمانان و نیاز آنها به آن مواد و کمبود آن به نحوی که بمقدار کفایت یافت نشود. و اما نگهداری مواد غذایی به توقع گرانی با فرض عدم نیاز ضروری جامعه و امکان دست یابی به آن حرام نیست گرچه مکروه است. و اگر در زمان قحطی و گرانی، مواد غذایی را برای مصرف خود نگهدارد نه برای فروش، نه حرام است و نه مکروه. و اقوی این است که احتکار اختصاص دارد به غلات چهارگانه (گندم و جو و خرما و کشمش) و روغن حیوانی و زیت (ظاهراً اختصاص به روغن زیتون دارد گرچه زیت در همه روغنهای نباتی استعمال می شود) البته احتکار در هر چیزی که مورد نیاز مردم است، پسندیده نیست ولی احکام احتکار، اختصاص به موارد مذکور دارد، و محتکر را باید بر فروش، مجبور سازند ولی به احتیاط واجب قیمت بر او تعیین نکنند بلکه او می تواند به هر قیمت که بخواهد

سپردن ولایت و حکومت به او همین است که او ناظر بر مصالح جامعه باشد و بتواند طبق آن مصالح، محدودیت قانونی برای افراد به وجود آورد و هر حکمی که در شرایط خاص برای اصل استقرار نظام اسلامی، مضر تشخیص داد، موقتاً از آن جلوگیری کند زیرا اصل حکومت و ولایت اهم احکام اسلام و بر همه احکام فرعی مقدم است. الفاظی که در لسان شارع مقدس اسلام آمده است باید طبق برداشت و فهم عرفی مورد توجه قرار گیرد. لفظ ولایت و حکومت که در قرآن کریم و روایات آمده است مانند: «التي اولى بالمؤمنين من انفسهم» و همچنین: «انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا...» و کلمه «ولایتنا» که در روایات فراوان است و همچنین لفظ حکومت که در خصوص ولایت فقیه نیز آمده است «فانی جملته علیکم حاکماً» همه این الفاظ باید با ملاحظه معنای عرفی آن موضوع حکم قرار گیرد. و واضح است که عرف برای حاکم و ولی امر چنین حقی را قائل است و اصولاً حکومت با محدودیت عمل، طبق قوانین اولیه، معنی ندارد.

توضیح مطلب آن که اسلام احکامی دارد دائمی و همیشگی که هرگز قابل تغییر نیست ولی در زمینه هائی که مصالح و مفاسد آن متغیر است، اسلام طبق اصل اولی همه را آزاد گذاشته و محدودیت قانونی آن منوط به نظر ولی امر است. و به تعبیر بعضی از علما در احکام شرع، منطقه ای به نام منطقه فراغ (خالی از حکم) وجود دارد که در آن حکم الزامی از سوی شارع منظور نشده است در این محدوده که همه ابتداءً حق دارند از آزادی مشروع خود استفاده کنند حکومت اسلامی می تواند در صورت تشخیص مصلحت جامعه مسلمین محدودیت برای همگان یا قشر خاصی یا فرد خاصی قائل شود.

حضرت امام دام ظلّه برای روشن کردن مطلب پیامدهائی را متذکر شدند که اگر قائل به محدودیت ولایت امر باشیم، باید به آنها ملزم باشیم و هیچ کس نمی تواند چنین مطلبی را ملزم باشد. این پیامدها نفی محدودیت های قانونی است که لازمه حکومت و اداره امور کشور است و بدون شک، هیچ حاکمی بی نیاز از اجرای این گونه مقررات نیست. مثالهایی که حضرت امام متعرض شده اند را بررسی می کنیم:

تصرف در منازل مردم

۱- تصرف در منازلی که طبق نقشه در مسیر خیابان نوبنیاد است. واضح است که شهرسازی بدون خیابان کشی ممکن نیست و تدریجاً که بر جمعیت کشور افزوده می شود و شهرها بزرگتر می شوند، نیاز به خیابانهای تازه و توسعه خیابانهای قدیم است و در هر دو صورت خانه هائی که در مسیر خیابان است، باید از صاحبانش خریداری و تخریب شود و بعضی از مردم با این فروش اختیاراً موافق نیستند. در این صورت دولت چه کار کند؟ از خیابان کشی منصرف شود که قطعاً به ضرر جامعه مسلمین است یا تمایل و حتی مصلحت فرد را فدای مصلحت جامعه نماید و او را ملزم به فروش خانه کند. مصداق این امر بسیار فراوان است و سلب چنین حاکمیتی از دولت، ضرر عظیمی برای اداره کشور دارد. معلوم نیست آقایی که با این تفکر مخالفند، چه چاره ای اندیشیده اند؟ یا شاید اصلاً بفیای حکومت اسلامی را لازم نمی دانند و در پناه حکومت غیر اسلامی که هیچ کاری اشکال ندارد. اشکال فقط آنجا است که حکومت

قیمت گذاری وجود ندارد، بنابراین بعد نیست که این احکام از باب ولایت باشد. و به هر حال اگر به گسترش دامنه ولایت قائل باشیم تعمیم احتکار به امور ضروری غیر خوراکی و قیمت گذاری ممکن نبود و شکی نیست که با رها کردن محترکان و گرانفروشان در اوضاع اقتصادی پیچیده این زمان، وضعیت غیرقابل تحملی در جامعه به وجود می آورد که نظام حکومتی را هر چند نیرومند باشد از پای در می آورد. و حفظ نظم و آرامش در جامعه و استقرار نظام حکومتی اسلام، از مهمترین فرائض است.

۴- مالیات و گمرک

واضح است که در اصل شریعت اسلام مالیاتی بجز خمس و زکات فرض نشده و در مورد گمرک چیزی در احادیث نیامده است بجز مذمت عشار که ظاهراً مأموران دولت هستند که یک دهم از هر کالای وارداتی را بِنفع حکام جور می گرفته اند و این کار را تشریح می گفته اند یعنی گرفتن عشر که همان یک دهم باشد. البته این مذمتها بدلیل این است که دولت، غاصب و جائز بوده و اکثر اموال عمومی را در مصالح شخصی و طایفه ای مصرف می کرده است و آنها حتی در گرفتن زکات هم مورد مذمت اند زیرا گرفتن از سوی مستحق صحیح و بجا است و اگر دولت جائز زکات را بگیرد به هر دو طرف (زکات دهنده و فقیر) ظلم کرده است.

بهر حال در اصل شریعت اسلام چیزی بنام حقوق گمرکی و مالیات دولتی وجود ندارد ولی این هم جزء منطبقه فراغ (بدون حکم) در شریعت اسلام است که باید از سوی ولی امر مسلمین بر اساس مصالح معتبره بر شود، در جامعه کنونی مصالح اقتصادی کشور ایجاب می کند که اولاً به منظور کنترل واردات و تشویق بر تهیه مایحتاج در داخل کشور و ثانیاً به منظور کمک به بیت المال که مصارف سنگینی دارد از واردات، گمرک گرفته شود و این امر در شرایط کنونی یک ضرورت اجتناب ناپذیر است و همچنین مالیات. در دوران گذشته، دولتها مسئول مشکلات اقتصادی جامعه نبودند، این خود مردم بودند که باید نان و آب و لوازم زندگی خویش را به هر وسیله ممکن تهیه نمایند و به هر قیمت ممکن بدست آورند. امروز دولت مسئول رفاه کمبودها و نابسامانیهای اقتصادی است. باید راه بسازد، مدرسه بسازد، در پیشرفت صنعتی و کشاورزی و پزشکی و سایر جهات کشور، نهایت کوشش را داشته باشد، امنیت داخلی و خارجی با این همه ترفندهای دشمنان و گسترش فساد و جنایت و آسان بودن تهیه لوازم و وسائل سلب امنیت بر عهده دولت است. خلاصه مصارفی که جامعه و نظام کنونی جهان بر عهده دولت گذاشته بسیار سنگین است و چاره ای بجز دریافت مالیات از مردم برای تقدیم خدمات ضروری ندارد. و راهی برای ایجاب این مالیات در جامعه اسلامی بجز توسعه و گسترش ولایت فقیه نیست.

۵- جلوگیری از پخش و استعمال مواد مخدر

مواد مخدر به این عنوان در شریعت اسلام تحریم نشده است. تنها مسکرات یعنی مواد مست کننده که مشروبات الکلی است به هر نام و با هر خاصیتی باشد بطور عام تحریم شده ولی این عنوان شامل مواد مخدر نمی شود. و اگر بخواهیم حکم حرمت به عنوان مضریر مواد مخدر ثابت کنیم، اختصاص می یابد به مواردی که قطعاً یا به احتمال موجب خوف مضر باشد و این عنوانی است که مکلف باید آن را تشخیص بدهد و اختصاص به مواد مخدر ندارد. اگر کسی

بقیه در صفحه ۴۴

بفروشد مگر این که بحتی قیمت را بالا ببرد که اجحاف و ظلم باشد در این صورت باید او را مجبور به کم کردن قیمت کنند و باز هم قیمتی را معین نکنند و اگر حاضر نشد قیمتی را مشخص کند حاکم شرع طبق مصلحت قیمتی را بر آن جنس می گذارد.

شاید بتوان گفت که احتکار به معنایی که در عبارت ایشان آمده به اتفاق فقها حرام است. و کسانی که آن را مکروه دانسته اند، در غیر مورد ضرورت و نیاز فرض کرده اند، همانگونه که از عبارت جواهر، مطلب روشن می شود.

و بهر حال احتکار در اصل شرع، اختصاص دارد: اولاً- به مواد غذایی و ثانیاً- به خصوص چند موردی که ذکر شد و ثالثاً- در خصوص زمان ضرورت و نیاز جامعه، گذشته از این محترک را فقط مجبور به فروش می کنند و قیمت بر جنس نمی گذارند. در حالی که شرایط فعلی موارد زیادی را چنان جزء نیازمندیهای جامعه قرار داده است که کمتر از مواد غذایی نیست و مواد غذایی هم در جامعه کنونی اختصاص به موارد مذکور ندارد بلکه بعضی از آنها در بعضی از نقاط جزء مواد غذایی به حساب نمی آید، مگر این که ضرورت باشد مانند جو در حالی که برنج جزء مواد غذایی اساسی برخی از نقاط است. البته بعضی از فقها مانند شیخ مفید «ره» عنوان را تعمیم داده اند به همه مواد غذایی و لذا حضرت امام دام ظلّه فرمودند: اقوی اختصاص آن به موارد مذکور است. ولی بهر حال کسی آن را از محدوده مواد غذایی خارج ندانسته و حال آن که در شرایط فعلی احتکار بعضی از داروها یا لوازم زندگی نیز وضعیت غیرقابل تحملی را در جامعه به وجود می آورد، طبیعی است که ولی امر، طبق مصلحت اندیشی، می تواند بر اساس گسترش ولایت احتکار مجاز در اصل شرع را ممنوع اعلام کند و شاید فرمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در عهدنامه معروف خویش به مالک اشتر بر این اساس باشد. در بخشی از عهدنامه آمده است:

«فامنع من الاحتکار فان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم منع منه، ولیکن البیع بیعاً سحماً بموازین عدل و اسعار لا تجحف بالفریقین من البائع و المشتاع، فمن قارف حکرة بعد نهیک ایاه فنکّل به و عاقبه من غیر اسراف».

از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از آن منع نمود و باید که فروش اجناس با مراعات و مسامحه باشد و قیمتها عادلانه باشد که به هیچکدام از طرفین خریدار و فروشنده ظلم نشود. و اگر کسی بعد از اعلام منع، احتکاری را مرتکب شود او را بدون زیاده روی عفویت کن.

بعد نیست منظور از احتکار در اینجا همه امور مورد نیاز جامعه باشد زیرا در جمله قبل که حال بعضی از تجار را ذکر فرموده اند آمده است: «ان فی کثیر منهم ضیقاً فاحشاً و شحاً قبیحاً و احتکاراً للمنافع و تحکماً فی البیاعات و ذلك باب مضرّة للعامة و عیب علی الولاة».

در بسیاری از بازرگانان تنگ نظری زیاده از حد و بخل زشت و احتکاری در منافع مردم و زورگویی در معاملات وجود دارد و این بایی است که از آن به عاقبت مردم ضرر متوجه می شود و برای رهبران جامعه، مایه تنگ و زشتی است.

در این عبارت که مقدمه منع از احتکار قرار داده اند احتکار منافع ذکر شده نه خصوص مواد غذایی و همچنین زورگویی در معاملات که منظور افراط در گرانفروشی است، جزء معایب بازرگانان شمرده شده است و ظاهراً آنرا مقدمه امر به تعدیل قیمتها- که در جمله بعد آمده- قرار داده اند. بنابراین منظور «ولیکن البیع بیعاً سحماً...» همه موارد معامله است. با این که ظاهراً در اصل شرع،

فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی - می باشد و فاصله ها و تفاوتها بیش از حد انتظار است. برابر بررسیهای جغرافیائی بعمل آمده در پهنه کشور، مناطق و نواحی توسعه یافته (البته نسبی) و متقابلاً توسعه نیافته در کنار همدیگر و یا دور از هم وجود دارند. تفاوتها در تمامی ابعاد فرهنگی - آموزشی - اقتصادی - اجتماعی - عمرانی و رفاهی و غیره زیاد است. تفاوت بین زندگی شهری و روستائی نیز زیاد است. روستائیان کشور در مشقت و سطح درآمد و رفاه بسیار پایین نسبت به شهرها قرار دارند و همین اختلاف، منشاء اصلی مهاجرت اجباری روستائیان عزیز کشور به شهرها و مسئله دارتر شدن شهرها می باشد. در داخل اجتماعات شهری و روستائی نیز اختلاف سطح فراوان است فقر و غنی در کنار هم قرار دارند و همدیگر را با نگاههای معنی دار نظاره می کنند. در شهر تهران بعنوان یک مکان جغرافیائی، تفاوتها و فاصله ها فراوان است و تهران را میتوان شهر «فاصله ها» نامید، تفاوت و فاصله در مسائل فرهنگی - اجتماعی - روانی - اقتصادی - علمی - رفتاری - خدماتی - معاشرتی - اخلاقی - اعتقادی - فیزیکی - رفاهی - عمرانی - طبیعی و غیره بطور وضوح قابل لمس می باشد و این فاصله ها گاهی آنقدر زیاد است که دل هر انسان متعهد و بصیری را بدر می آورد که بطور بیپسند فاصله در یک مکان جغرافیائی بوجود می آید و تحتل می گردد. در محله هودا جان و قلب تهران بزرگ، زندگی در کاروانسراها زجر آور بوده و نوهین به کرامت انسان می باشد،

این در حالی است که در همین تهران، مرفهان بی درد در بخشهای مختلف آن بویژه شمال شهر از امکانات رفاهی و خدماتی و شرایط شغلی و زینتی بسیار بهتری برخوردارند. تحقیق جغرافیائی انجام شده تحت عنوان «تفاوتهای مکانی آموزش و پرورش در شهر تهران» که در مجله اطلاعات علمی خردادماه ۶۷ بچاپ رسیده است بیانگر فاصله زیاد توان آموزشی و علمی بین ساکنین شهر تهران (شمال و جنوب) می باشد و در همین حال یک خطر را هشدار می دهد و آن اینکه، «ادامه این وضع یعنی ادامه تصرف سنگرهای علمی و تخصصی توسط مرفهان و نشجبتاً تداوم خزنده حاکمیت مرفهان بر جامعه». وجود فقر و غنی و تفاوتها و فاصله های موجود در پهنه کشور و سکونتگاههای شهری و روستائی آن محصول ساخت نظام سیاسی - اجتماعی و اقتصادی رژیم طاغوتی گذشته می باشد که علمی رفح جهت گیریهای جمهوری اسلامی در خصوص ایجاد تعادل در فضای جغرافیائی کشور و محرومیت زهائی از آن، مهملدا شاهد بقای آن می باشیم.

به زمامداران جامعه در مجلس و دولت و دستگاه قضائی و نیز مراکز دانشگاهی و غیره باید گفت که جهت گیریهای تعادل جوینانه برای رفع فقر و غنی لازم است ولی کافی نیست بلکه برای تحقق عینی این جهت گیریها باید ساختاری برنامه ای و اجرائی همراه با قوانین راهگشا در زمینه مسائل فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی و غیره بوجود آیند و در واقع

جهت گیریها، ساختاری برنامه ای و اجرائی اکولوژیک را مطالبند و با ساختاری که خود بوجود آورنده وضع موجودند نمیتوان جهت گیریهای تعادل جوینانه رفع فقر و غنی و رفع فواصل و تفاوتهای موجود کشور را محقق ساخت. این رسالت در درجه اول بدوش مجلس شورای اسلامی فرار دارد و چه خوب اصنام بزرگوار مسائل این خط اصولی انقلاب اسلامی را در ارتباط با مجلس مطرح فرمودند.

زمامداران جامعه با بینشی عمیق و نگرشی وسیع و بدون از جنجالها و شعارهایی که بعضاً هدفهای سیاسی را تعقیب می کنند نه حل مسئله فقر و غنی راه، باید به این مسئله پرداخته و با توجیه به تأکیدات و اختیارات و راهگشائیهای فکری و فقهی حضرت امام، مسئله فقر و غنی را حل کرده و حمایت از منافع و حقوق محرومان را بقول حضرت امام در متن قوانین و سیاستگزاریهای کشور لحاظ کنند و این روح را در نظام اجرائی کشور و نهادها و بنیادهای برنامه ریزی توسعه با دیدگاه تحول اساسی در آنها بدینند.

خلاصه اینکه نمی شود هم حامی مستضعفان و محرومان بود و هم شاهد وجود عملکرد منفی سیستمهای اجرائی، مالی، بانکی، اقتصادی، قضائی و قوانین و مقررات و برنامه هایی که باز مرفهان جامعه از آنها برخوردارند و مستضعفان و محرومان جامعه محروم از آن ۴۱ و ساکت و بدون تلاش باقی ماند.

بقیه از سخنی پیرامون ولایت فقیه

بداند با احتمال موجب خوف بدهد که بعضی از مواد غذایی مانند چربی برای او ضرر دارد خوردن آن برای آن شخص حرام است و واضح است که چنین عنوانی نمی تواند مبنای یک حکم عام و کلی برای جلوگیری از مصرف یک نوع از مواد مورد استعمال باشد بلکه منوط به تشخیص مکلف خواهد بود.

بنابراین، چه مبنائی می تواند مجوز منع دولت باشد همچنانکه آیت الله میرزای شیرازی «ره» تنها کورا بر اساس همین مبنی تحریم کرد. آن مبنی فقط ولایت امر است که بر اساس مصلحت اندیشی، حکمی را در منطقه فراغ تشریح می کند. تنها کور در اصل شریعت تحریم نشده است ولی میرزای شیرازی، بر مصالح جامعه مسلمین احساس خطر می کند و لذا تنها کورا تحریم می کند. اکنون نیز دولت اسلامی متوجه است که شیوع مواد مخدر از راههای جنگ سرد استعمار است.

بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که ارزنده ترین سرمایه یک مملکت و بالاترین نیروی محافظ آن جوانان کشور است و اگر با استعمال مواد مخدر جسم و روح آنها را یک جا به بند بکشند، کشور را فتح کرده اند. و لذا می بینیم برای اشاعه این فساد خانمانسوز، چه نیروئی بکار گماشته و چه تشکیلاتی را به راه انداخته اند که متأسفانه ما به موازات آنها نیروی لازم را بکار

نگرفته ایم و لذا هنوز حالت تدافعی ضعیفی در برابر این نیروی مهاجم و خشنناک داریم به هر حال مبارزه با چنین امری بدون شک یک امر لازم و واجب است ولی جز ولایت امر مبنائی برای منع استعمال و عقوبت مرتکبان آن و عقوبت سختتر و حتی اعدام وارد کنندگان این مواد وجود ندارد.

اینها نمونه هایی از اعمال ولایت است و صدها مورد دیگر وجود دارد که ظاهراً نیازی به توضیح ندارد مانند منع ورود و خروج ارز و کالا با فرض اینکه استعمال کالا از نظر شرعی مجاز باشد ولی ورود یا خروج آن برخلاف مصالح اقتصادی مملکت است یا جهات دیگر و همچنین منع حمل اسلحه، با اینکه در اصل شریعت بدون شک جایز است یا منع ساختمان بیش از حد مجاز در زمینی که ملک شخص است یا محدودیتهایی که قوانین راهنمایی و رانندگی به وجود می آورد با اینکه شرعاً و ابتداءً هرکس در ورود هر خیابان و توقف در هر محل مجاز است و موارد دیگر که شاید شمارش آن بسیار مشکل باشد. همه این احکام و قوانین منوط به اطلاق و گستردگی ولایت امر است. باوه گویائی که ولایت را بطور کلی یا بطور گسترده قبول ندارند اگر خود حاکم باشند که زمانی هم بودند بر چه مبنائی این محدودیتها را بر مردم تحمیل می کنند و می کردند؟!!!

ادامه دارد